

بعد از ظهر در بهشت

(داستان های بیشتر)

لوسیا برلین

www.ketab.ir

Evening in paradise
Selected Stories
By Lucia Berlin

سرشناسه: برلین، لوسیا، ۱۹۳۶-۲۰۰۴، Berlin, Lucia, 1936-2004

عنوان و نام پدیدآور: بعدازظهر در بهشت (داستان‌های بیشتر)/لوسیا برلین؛ مترجم مرضیه ناصرخانی؛ ویراستار محمد عبدالملکی.

مشخصات نشر: قزوین: آزر میدخت، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۴۲-۰۷-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Evening in paradise : more stories, 2018.

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.

موضوع: American fiction -- 20th century

شناسه افزوده: ناصرخانی، مرضیه، ۱۳۷۳ -، مترجم

رده بندی کنگره: PS۳۵۵۳

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۶۶۸۴۵



انتشارات آذر میدخت

بعد از ظهر در بهشت

گردآوری: لوسیا برلین

ترجم: مرضیه ناصرخانی

ویراستار: محمد عبدالملکی

نمط چاپ: اول - پاییز ۹۹

چاپ: آریا

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۷۶۰ تومان



مرکز پخش

مدرس، سینای شمالی، پلاک ۸۴

۰۲۵ ۳۶۶۷ ۴۵۷۲

۰۲۵ ۳۶۶۵ ۱۳۴۰

۰۹۱۲ ۱۵۳ ۹۱۱۲

Azarmidokhtpub.ir

Book.pars@yahoo.com

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۳ - ۰۷ - ۶۲۴۲ - ۶۲۲ - ۹۷۸

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۱	جعبه‌های موسیقی ونیتی
۳۳	گاهی در تابستان
۴۴	امن، امان: یک عاشقانه‌ی گوتیک
۷۹	از خاک، به خاک
۸۶	رنده
۹۸	خیابان لب‌البه‌کی
۱۱۳	نوئل، تگزاس، ۱۸۰۰
۱۲۲	خانه‌ی خشتی با سقف حلبی
۱۴۸	یک روز مه‌آلود
۱۵۹	وقت شکوفه‌های گیلان
۱۶۷	بعد از ظهر در بهشت
۱۷۵	قایق توهم
۱۸۰	زندگی من کتابی باز است
۲۲۲	همسران
۲۳۷	نوئل، ۱۹۷۴
۲۵۴	کافه‌ی پونی، اوکلند
۲۵۵	دخترها
۲۶۲	روز بارانی
۲۶۳	خدمتکار برادر ما

۲۷۲	گمشده در لوور
۲۸۴	سایه
۲۹۸	ماه نو
۳۰۴	درباره‌ی نویسنده

www.ketab.ir

پیش‌گفتار: اصل کار داستان است

مارک برلین

مداوند به او رحمت بدهد، لوسیایک یاغی و یک صنعتگر مثال زدنی بود، و در دوران - نیایی اش می‌رقصید. ای کاش می‌توانستم تمام قصه‌ها را برایتان تعریف کنم - مثل زمانی که او در خیابان سنترال در آلبوکرکی به اسموکی راینسون برآمده و در راه سالن تیکی - کای - جایی که قرار بود او اجرا داشته باشد - با هم سیگار کشیده بودند. او دیر به خانه برگشت، کمی از عطر شائل هنوز زیر بوی عرق بر روی بدنش می‌رسید. ما به دعوت یکی از بزرگان، به یک مراسم رقص سنتی - فله‌ای سانتو دومینگو در نیومکزیکو رفتیم. وقتی یک رقص افتاد، لوسیایک فکر کرد تصمیم گرفته است. متأسفانه تمام قبیله هم همین فکر را کردند، چرا که ما تنها مرپیه‌های حاضر در جمع بودیم. برای سال‌ها این نماد بد شانسی در خانواده‌ها بود. کل خانواده‌ی ما یاد گرفتند که چطور در ساحل، موزه‌ها، رستوران‌ها و تلوپ‌ها برقصند، طوری که انگار ما صاحب آنجا هستیم، در مراکز پرپروزی و زندان‌ها و مراسم‌های اهدای جوایز، با معتادها، دلال‌های محبوس شده‌ها و بی‌گناهان. مسئله این است که اگر قرار بود من داستان لوسیایک را بازگو کنم، حتی از دید خودم - چه بی‌طرفانه چه مغرضانه - از آن به عنوان داستانی در سبک رئالیسم جادویی تقدیر می‌شد. امکان ندارد کسی بتواند این داستان‌ها را باور کند.